

آمیولانس

انواع خبرنگار

پوریا عالمی

● **خبرنگار افتخاری:** خود خبرنگار افتخاری دوتاست، یکیش خبرنگار خودخود افتخاری است چون علیرضا افتخاری در سال‌های گذشته اینقدر خبرساز بوده که یک‌سری خبرنگار به‌صورت تخصصی روش کار کردند آنان خبرنگار مشایب، خبرنگار احمدی‌نژادی، این خبرنگاران با ظهور این‌قبیل اندیشمندان بروز و با غروب آنان مستور می‌شوند نوع دیگر خبرنگار افتخاری، خبرنگاری است که به‌صورت افتخاری دنبال کارت افتخاری نگردد تا به‌صورت افتخاری بتواند کارت طرح ترافیک بگیرد. خیلی از بازاری‌ها، خیلی از تاجرها، خیلی از سیاستمدارها، خیلی از قصابها و خیلی از واثی‌های منطقه بازار که مهجر به آرم طرح ترافیک هستند، در زومه خود فعالیت روزنامه‌نگاری و خبرنگاری را دارند و درواقع از پیشکسوت‌های روزنامه‌نگاری پیشکسوتر محسوب‌می‌شوند.

خبرنگار آزاد: خبرنگاری است که آزاد است که این خودش در نوع خودش بی‌نظیر است که خبرنگار آزاد باشد.
خبرنگار اقتصادی: در حقیقت خبرنگار اقتصادی باید تئوتوی مناسبات اقتصادی را دربی‌آورد، اما در واقعیت بلاستیت خبرنگاران اقتصادی بعضی از خبرنگاران اقتصادی وارد مناسبات اقتصادی می‌شوند.

خبرنگار سیاسی: خبرنگار سیاسی خبرنگاری است که سیاست را پوشش دهد. اما دیده شده سیاست، خبرنگار را تحت پوشش خود قرار داده و خبرنگار مربوط به سیاسی شده یا مصاحبه سیاسی کرده و به‌جای مصاحبه‌کننده سیاسی باید مصاحبه پس بدهد و سوال جواب شود.

خبرنگار ورزشی: خبرنگاری است که همیشه در اماکن ورزشی است و با همه ورزشکارها رفیق است و خودش یک‌دست گرم‌کن ندارد و مهم‌ترین فعالیت ورزشی‌اش حرکت انگشتی است که با حرکت انگشت مبارک کامپیوتر را ظهر روشن و آخر وقت خاموش می‌کند.

خبرنگار فرهنگی: خبرنگاری است که کار فرهنگی می‌کند و اهالی فرهنگ باهاش مشکل دارند که چرا آنان را تیتیر یک نمی‌کند و پس از مدتی خودش کتاب شعر یا داستان منتشر می‌کند و با خبرنگاران فرهنگی مشکل پیدا می‌کند که چرا تیتیریکش نمی‌کنند.

خبرنگار حوادث: خبرنگاری است که قبلنا می‌رفت توی دل حادثه و خون و خونریزی، اما الان چون حادثه و قتل و جرم و جنایت-خوشبختانه - دیگر در جامعه اصلا وجود ندارد، چیزی نیست درباره‌اش بنویسد.

درام تلفنی

تعطیلات رویایی

سوسن مقصودلو

روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۲۲ آبان ۱۳۹۳ • ۱۹ محرم ۱۴۳۶ • ۱۳ نوامبر ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۶۱ • ۱۶صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۹ • اذان مغرب ۱۷:۱۸ • اذان صبح فردا ۵:۱۲ • طلوع آفتاب ۶:۳۹

روزنفرها

کارتون خواب

امین منتظری



پرسه

«عسلویه»؛ نفس‌هایی که بالا نمی‌آید



سعید برآبادی

دربرز «سازمان محیط‌زیست» عملا به وزارت نفت درباره آلودگی‌های «عسلویه» هشدار داد و حتی تهدید کرد که ممکن است برخی از بخش‌های تولید نفت در این شهر صنعتی را تعطیل کند. در چنین شرایطی حال بیش از ۶۵هزار کارگر و کارمندان شهرستان صنعتی که عموما دور از خانواده‌های خود و در کمپ‌ها و کانکس‌ها روزگار می‌گذرانند چه می‌شود؟ این سوال را یکی از کارشناسان اچ‌اس‌پی (کارشناس سلامت، ایمنی و محیط‌زیست) «عسلویه» مطرح کردیم و او پیش از هرچیز به این مورد اشاره کرد که به‌طورکلی تجمع این تعداد واحد صنعتی و پتروشیمی در یک نقطه اشتباه بوده و بعید نیست که بدلیل چنین تراکمی، میزان برخی از آلودگی‌ها در این منطقه بیشتر و تاثیر آن بر سلامتی کارگران عمیق‌تر باشد. او ابتدا به دو روش اندازه‌گیری آلودگی‌ها در «عسلویه» اشاره کرد. در روش اول که اندازه‌گیری عمومی است، نتایج بررسی‌ها نشان داده که اگرچه شرایط چندان مناسب نیست اما به مرز هشدار نیز نرسیده است اما وقتی که پای اندازه‌گیری به روش دوم که همان روش موضعی است به میان می‌آید، برخی آلاینده‌ها همچون خروجی فلز، گاهی تا ۲۰۰ برابر حد مجاز اندازه‌گیری شده‌اند! خطری که می‌تواند به‌طور مستقیم، کارگرانی را که در میدان این ماده شیمیایی مشغول به فعالیت هستند دچار بیماری‌های ناشی از آلاینده‌های شیمیایی و نفتی که با اصلی‌ترین کالای صادراتی ایران در «عسلویه» همراه است، چندانسی است که مخالفان سرسختی پیدا کرده، خصوصا آنها که معتقدند چنین تراکمی حتی از زاویه پدافند غیرعامل هم آسیب‌پذیر خواهد بود. این همه سوالی که این کارشناس بهداشت بنابرین نباید شاهد هیچ‌گونه محیط‌زیست دارد، اندکی مسیر گفت‌وگو را تغییر می‌دهد: «اگر به تاریخچه ۲۴‌فازی که در «عسلویه» داریم نگاه کنیم درمی‌یابیم به‌طورکلی ۱۰ فاز آن در دوره قبل از آقای احمدی‌نژاد به بهره‌برداری رسیده اما هشت‌فازی که در دوره ایشان در شرایط پروژه‌ای تعریف شده‌اند، هیچ‌کدام به بهره‌برداری نرسیده‌اند؛ بنابرین نباید شاهد تحرک‌های افزایش میزان آلودگی‌ها و نسبت به شرایط قبلی در «عسلویه» باشیم. پس سوالم این است که چطور سازمان محیط‌زیست در چنین شرایطی پای آلودگی‌ها را به میان می‌کشد؟» به بیان دیگر، او معتقد است که وقتی سخن گفتن از افزایش آلودگی موضوعیت پیدا می‌کند که هشت‌فازی که قرار بوده در دولت دهم راه‌اندازی شود، به

عسل عباسیان: روز میانی بیستمین نمایشگاه مطبوعات در غرفه «شرق» روز پرفت‌وآمدی بود. کیانوش عیاری از اولین حاضران در غرفه روزنامه «شرق» بود. او درباره برگزاری نمایشگاه مطبوعات معتقد بود این نمایشگاه سبب می‌شود که مطبوعات از رخت معمول خارج شوند. در کنار او جواد مجابی و ناستین مجابی، حسین سنایور، محمدرضا صفدری، یونس تراکمه و مهرداد حاجتی هم میهمانان دیگر غرفه در راهروی بیست‌وششم شبستان صلا بودند که دور یک میز همراه با احمد غلامی نشست‌ه بودند و دغدغه این‌روزهایشان در عالم هنر و سیاست را با یکدیگر در میان می‌گذاشتند. محمدرضا صفدری از زمانی گفت که این‌روزها می‌نویسد و حسین سنایور هم که به‌تازگی رمان «دوداش پس از مدت‌ها منتشر شده، درباره جلسه‌های ادبی این‌روزهای پایتخت صحبت کرد. در میان همه بحث‌ها، جالب‌تر از همه حرف‌های

«جواد مجابی» از پیشکسوتان ادبیات و البته روزنامه‌نگاری بود که خیلی هم از اطلاق شدن به پیشکسوت راضی نیست. او می‌گفت: «اصولا برگزاری تجلیل و نکوداشت را نمی‌پسندم و حتی مسخره می‌دانم! اما نکته‌ای درباره روزنامه‌نگاری معاصر ما هست، که جا دارد امروز به بهانه برپایی نمایشگاه مطبوعات آن را مطرح کنم. نمی‌دانم چرا وقتی بناسبت امروزه پیشکسوت‌های روزنامه‌نگاری معرفی شوند، صرفا افرادی که در سال‌های اخیر دستنی به قلم برده‌اند در نظر گرفته می‌شوند، انگار که پیش از این افراد، دیگری نبوده‌اند که در روزنامه‌ها و مطبوعات بنویسند. جالب اینکه اغلب این افراد پیشکسوت‌نامیده‌شده، روزنامه‌نگارانی دولت‌پناه هستند. در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران، افراد زیادی وجود دارند که با وجود همه کارهای ماندگارشان هرگز از آنها نامی برده نمی‌شود. افرادی نظیر نایینی، قائد، علی‌زاد و... این روش خوبی نیست که تاریخ را منحصر به زمان حیات خودمان کنیم و پیش و پس آن را بنبینیم. این حرف‌ها به معنی سهم‌خواهی نیست، اما بعدها از این رفتار انحصارگرانه به نیکی یاد نخواهد شد. اگر از ممیزی گریزانیم، خودمان هم باید سبک‌وسایقی دموکراتیک پیش بگیریم. البته کمی از این موضوع به خصلت‌های دوران

روایت مکتوب

مجبابی، رحمانیان، عیاری، صفدری، سنایور و دیگران میهمانان روز چهارم غرفه «شرق»

«نمایشگاه مطبوعات» فرصتی برای خداحافظی با رخوت رایج

جوانی و کم‌تجربگی برمی‌گردد! و بعد با طنز همیشگی‌اش ادامه داد: «خودمان هم وقتی جوان بودیم، تصور می‌کردیم فقط خودمان تخم دوزرده کرده‌ایم!» (سا خنده) اما تجربه تاریخی به ما ثابت کرد که همه حق سخن دارند و در دورهای که سطح آگاهی جامعه به‌طرز مشهودی افزایش پیدا کرده، بیش از پیش لازم است که این مسوارد را در نظر نداشته باشیم؛ البته صحبت‌های جواد مجابی همین‌جا خاتمه پیدا نکرد. او در پاسخ به این پرسش که وضعیت امروز مطبوعات کاغذی را چطور ارزیابی می‌کنید، گفت: «متأسفانه گنجینه کتب کودک در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، برای نسل جدید تجدیدچاپ نشد. بنابرین بچه‌ها از خواندن بسیاری از کتاب‌ها نظیر «ماهی سیاه کوچولو» یا مثلا «تن‌تن» محروم ماندند و وقتی ذوق خواندن در کودکی در افراد ایجاد نشود، بعدها هم آنها به‌ندرت تن به مطالعه خواهند داد. نسلی که کتاب



نمی‌خواند، مسلما روزنامه هم نمی‌خواند. و البته که اهمیت رسانه به‌مراتب بیشتر هم هست، چون به‌طور مستقیم با آرا و افکار مردم ارتباط دارد. متأسفانه ما از اوج روزنامه‌نگاری این دهه دور شده‌ایم. البته که سختی‌ها هم کم نیستند. اینکه روزنامه‌نگارهای جوان می‌آیند و بعد به‌دلیل سختی‌های موجود، امکان تداومشان در این عرصه وجود ندارد، ما را غمگین می‌کند»

اندکی پس از خداحافظی جواد مجابی و یونس تراکمه، اشکان خطیبی به‌همراه محمد رحمانیان، کارگردان تئاتر، میهمان غرفه «شرق» شدند و همراهشان تعداد بسیاری از جوان‌ها که ساعتی منتظر مانده بودند تا هنرمندان محبوبشان را ببینند، دور آنها حلقه زدند و با آنان کنار لوگوی «شرق» عکس یادگاری گرفتند. محمد رحمانیان، گوشه غرفه نشست و تگرانی‌هایش را درباره بازسازی «تئاتر شهر» بازگو کرد و از برنامه‌های آتی گروه‌ش گفت. یونس تراکمه نیز در پاسخ به پرسش‌های گروهی از حاضران، نکاتی را مطرح کرد. اشکان خطیبی هم مشغول گفت‌وشنو با طر‌فداراش بود. اندکی بعد هم صدای از بلندگوهای شبستان پخش شد که حکایت از به‌پایان‌رسیدن چهارمین‌روز نمایشگاه‌داشت.

اتفاق فردا

گفت‌وگو با محمد بلوری که فردا در «نمایشگاه مطبوعات» تجلیل می‌شود

روزنامه‌نگارها از چله‌نشینی «اینترنت» رها شوند

پشت اینترنت نشست‌اند و متن همه روزنامه‌ها شبیه هم و خبرها کهنه است. در زمان جوانی ما، کیهان ۶۰ تا خبرنگار داشت و ساعت ۱۰ تحریریه خالی می‌شد چون همه به‌دنبال خبر می‌رفتند. این ۶۰نفر هرکدام یک خبر و گزارش می‌آوردند و روزنامه را پر می‌کردند. برای همین هم روزنامه‌ها متنوع بودند. در گذشته، قیدی‌ها به افراد جدید کار یاد می‌دادند و تجربه‌ها انتقال پیدا می‌کرد. سخت‌گیری هم زیاد بود؛ بچه‌ها خبرها را می‌آوردند و تا خبرشان چاپ شود، یکی، دو ماه زمان می‌برد.

الان این سختگیری‌ها وجود ندارد؟

نه، وجود ندارد. روزنامه‌نگاری یک حرفه است؛ مثل نجاری. با خودآموز که نمی‌توان آن را انجام داد؛ باید استادی در هر روزنامه وجود داشته باشد تا این تجربه‌ها را انتقال بدهد. دانشکده‌های ما مثل مثل دانشکده‌های اروپایی و آمریکایی نیست که خودشان یک یا چند روزنامه داشته باشند.

کاشما به آینده روزنامه‌نگاری امیدوار هستید؟

من واقعا آینده خیلی خطرناکی برای روزنامه‌ها می‌بینم.

اصلا این روزنامه‌نگاری می‌تواند تاثیرگذار باشد؟

بله، خیلی می‌تواند موثر باشد. جاذبه روزنامه را هیچ‌کدام از شبکه‌های خبری و خبرگزاری‌ها ندارند. اما روزنامه باید راهش را پیدا کند. اگر انتقال تجربه‌ها در مطبوعات رایج شود، قیدی‌ها هم بیایند و تجربه‌های‌شان را انتقال دهند، این نهضت را خواهد افتاد. اخیرا خاتمی جویای کار را دیدیم که در رزومه‌اش در عرض دوسال، در ۱۲ نشریه کار کرده بود. معلوم است که این فرد امنیت‌شغلی نداشته.

کاشما دلایل دیگر این است که روزنامه‌نگاران در آمد کافی هم ندارند.

بله، یک مقدار این طرف کار می‌کند، مقداری آن طرف کار می‌کند تا بتواند زندگی‌اش را اداره کند. این فرد نمی‌تواند مطالعه کند، تجربه کسب کند و دل به کار بدهد. سابقا گزارش که چاپ می‌کردیم، جشن برپا می‌شد و کار ارزش داشت. الان نه؛ همه بی‌تفاوت.



سعید ارکان زاده‌یزدی

محمد بلوری، ۵۸ساله روزنامه‌نگار پیشکسوت مطبوعات، جمعه ۲۳آبان به نمایشگاه مطبوعات خواهد رفت و مقامات رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از او تجلیل خواهند کرد. او در آستانه انقلاب، دبیر سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات بود و جرقه اعصاب بزرگ مطبوعات در روزهای پیش از انقلاب نیز از تحریریه‌ای زده شد که بلوری در آن فعال بود. سا او درباره زندگی حرفه‌ای‌اش گفت‌وگو کرده‌ایم.

آقای بلوری، روزنامه‌نگاری را از چه زمانی شروع کردید؟

من از ۱۹سالگی و از روزنامه کیهان شروع کردم. در آن سال‌ها، شخصی که تخصصی روی حوادث کار کند وجود نداشت؛ یک‌تفر بود که ضمن کارهای اصلی خودش، حوادث هم می‌نوشت. من اولین خبرنگار در کیهان بودم که حوادث را به‌صورت اختصاصی شروع کردم و بعدتر اطلاعات هم صفحه حوادث به راه انداخت.

کاشما دبیر داشتید یا خودتان مسوول صفحه بودید؟
هم دبیر بودم، هم نویسنده. البته دو خبرنگار دیگر هم آوردیم و این صفحه را رونق دادیم. آن زمان، بعد از کودتای ۲۸مرداد، چون نمی‌توانستیم مسایل سیاسی را پوشش دهیم، تیراژ روزنامه‌ها نزول کرده بود. صفحات حوادث تیراژ را در روزنامه‌ها تضمین می‌کردند.

بعد از انقلاب هم در کیهان بودید؟

۵۸من از کیهان باخبرید شده؛ واقعیتش این است که عده‌ای وارد روزنامه شدند که باهمیل من نبودند و من بیرون آمدم.

بعد از بازخیرشدن چه‌کار کردید؟

مدتی سردبیر چند نشریه بودم و بعد به روزنامه ایران



احمد مسجدجامعی

در بخش دیگری از این اتاق، سازهای مورد استفاده در تعزیه قرار داشت که آنها را داخل چند چمدان سیاه‌رنگ و یک جعبه‌چوبی جا داده بودند. بعضی از این وسایل مربوط به زمان حیات خاله بود که شامل یک شیپور، یک‌قرنی، طبل ریز و طبل درشت بود. آقای فرخ‌ون این شیپور را پیش از انقلاب با رقم بالای هزار و ۵۰۰تومان خریداری کرده بود. شیپورزن تعزیه در آن سال‌ها شخصی به نام محمد جبارینی بود. گروه در آن زمان یک ساکسیفون هم داشت که شخصی به نام بقیوبی، مسوول زدن آن بود. خسروشمر نام کوچک او را به یاد نداشت و فقط می‌دانست که او بعدها در داسرا مشغول به کار شد. در حال حاضر در اجرای تعزیه چندتبل و دهل، سنج، شیپور و قرنی استفاده و هرسال می‌می‌گذرد به فراخور نیاز وسایلی به این مجموعه اضافه می‌شود؛ هرچند من نگران کاربرد نامناسب و غیرمعمول موسیقی در این فضاها هستم.

علاوه بر این وسایل، چند فختان هم دیده می‌شد که آنها را آویزان کرده بودند. فختان، زرهی است از جنس چرم که آستین ندارد و روی آن را دایره‌هایی از جنس فلز پوشانده است. این زره‌ها مخصوص جنگجویان رومی بوده و استفاده آن در تعزیه مربوط به صحنه جنگ مونه است

محرم گردی- ۱۴

چکمه وصله‌دار شمر

بلندی که داشتند، به‌هیچ‌وجه شباهتی به سرداران رومی پیدا نکردند. آخرین کمندی که در آن را باز کردیم مربوط به چکمه‌هاست که هر یک از افراد به فراخور نقششان آن را به پا می‌کنند. این چکمه به رنگ‌های مختلف مشکی، قهوه‌ای (سوخته، کمرنگ و...) و قرمز بودند. رنگ قرمز برای اشقیا و رنگ‌های دیگر مورد استفاده هردو دسته اولیاخوان‌ها و اشقیاخوان‌هاست. در این میان، یک جفت چکمه قهوه‌ای‌رنگ وجود دارد که یک‌لنگه آن وصله خورده و معلوم است سالیان سال است از آن استفاده می‌کنند. خسروشمر توضیح داد این چکمه را خودم که نقش شمر را دارم به پا می‌کنم و آن را به‌پوشش فلزی ریزبافت که استفاده زیاد سوراخ شده اما آن را دور نینداخته و با وصله تعمیر کردم. کاملا واضح بود تمامی وسایل اینجا به‌خوبی مراقبت و نگهداری می‌شوند و وسیله‌ای را به‌دلیل کهنگی دور نمی‌اندازد بلکه آن را تعمیر و مجددا استفاده می‌کنند. این نکته بسیار جالب بود زیرا با وجود آن همه تجهیزات و لباس‌های جدید و به‌روز در این زمینه، این گروه همچنان استفاده از وسایل قدیمی را ترجیح می‌داد. خسروشمر تمام کمد‌ها و کشوها را به ما نشان داده و دیگر وسیله‌ای باقی نمانده بود که ندیده باشیم. فقط وسایلی همچون طشت، چرخ نرخی‌سری و... روی کمد‌ها دیده می‌شد که مربوط به رازی سرش گذاشت. البته ایشسان با آن ریش سفید و